

اوضاع سیاسی، امارت طالبان و شورای علمان دین

طالبان نیاز به مشروعیت مردمی ندارند، آن‌ها از مردم بیعت می‌خواهند!

نشست سه روزه تحت عنوان «گردهمایی بزرگ علمای دینی افغانستان» در خیمه لویه جرگه دایر گردید. طالبان اعضای این نشست را از میان ملاها و متنفذین ولسوالی‌ها دست‌چین کرده بودند و تقریباً هیچ فردی از سایر اقشار جامعه، در این نشست حضور نداشتند. موضوع و هدف این نشست، هیچگاه از طرف طالبان به صورت واضح مطرح نگردید. برگزاری نشست علمای دین تحت اداره طالبان، همانند برگزاری «لویه جرگه‌های» رژیم دست‌نشانده، یک نشست فرمایشی و عوام‌فریبانه است. در شرایطی که هزاران نفر بی‌خانمان، آواره و گرسنه در اثر زلزله، سیلاب، خشک‌سالی، مریضی، جنگ و فقر در سراسر کشور به خصوص ولسوالی بلخاب و ولایت‌های خوست و پکتیا جان می‌دهند، طالبان میلیون‌ها افغانی را صرف جلسه نمایشی و فرمایشی‌شان می‌کنند.

حالا سوال این است که طالبان با برگزاری این نشست، در پی چه بود؟ روزنامه انیس تحت اداره طالبان، در سرمقاله شماره، ۲۴۷۳۹، شنبه، ۱۱ سرطان نوشت: «در برخی از مواقع گردهمایی و نشست‌های عنعنوی، حلال مشکل افغانستان بوده و حکومت‌ها با این شیوه مشروعیت ملی و بین‌المللی خود را به دست آورده‌اند.

اگرچه امارت اسلامی افغانستان توسط شورای اهل حل و عقد به وجود آمده و از مشروعیت شرعی و ملی برخوردار است، اما جهان و جهانیان به آن وقعی نمی‌گذارند و خواهان انتخابات و شوراها و نشست‌های بزرگ عنعنوی استند.»

نویسنده سرمقاله اعتراف می‌کند که برگزاری گردهمایی ملاها در کابل تحت فشار اوضاع بحرانی رژیم طالبان و اوضاع ناهنجار افغانستان و فشار جامعه جهانی دایر گردید، چه در غیر آن این گروه، نیاز به برگزاری این گونه گردهمایی و کسب مشروعیت ملی و بین‌المللی از این طریق ندارد، زیرا طالبان مشروعیت شرعی و ملی خود را قبلاً توسط شورای اهل حل و عقد به دست آورده‌اند. به گفته نویسنده سرمقاله چون جهانیان به آن وقعی نمی‌گذارند، به ناچار باید چنین نشست را برگزار می‌نمود.

علی‌رغم این که طالبان، مدام اهداف و خواست‌های‌شان را به صورت مبهم بیان می‌کنند، اما قطعنامه یازده ماده‌ای نشست ملاها بسیار از اهداف، اولویت‌ها و خطرات که این گروه را تهدید می‌کنند، روشن ساخت. نفاق داخلی، نارضایتی اجتماعی و گسترش جنگ مسلحانه علیه این گروه به خصوص خطر داعش از مهمترین خطرات می‌باشند که طالبان با آن رو در رو هستند. طالبان به شیوه معمول خودشان، افراد خاص و قابل اعتمادشان را از ولسوالی‌ها به صورت مشخص دعوت کردند و اهداف و خواست‌های‌شان را در ۱۳ ماده به کمیسیون‌های ۲۰ گانه دیکته کردند که در نهایت با اندک تعدیل در ۱۱ ماده به تصویب رسید. از این میان، ماده نهم، «آموزش عصری، صحت و زراعت، وضعیت حقوق اقلیت‌ها و زنان و تمام ملت و پیشرفت همه‌جانبه و رشد اقتصادی و انکشاف متوازن در روشنایی شریعت» در طرح اولیه طالبان وجود نداشت. دارالانشای نشست علمای طالبان با حذف خواست بازگشایی مکاتب دخترانه از ماده نهم، متباقی آن را حفظ می‌کند.

هرچند هدف اصلی طالبان در این نشست، گرفتن بیعت برای امیرالمومنین این گروه بود، اما برعلاوه، در این نشست، از کشورهای منطقه و جهان و سازمان ملل خواسته شده که طالبان را به عنوان نظام مشروع افغانستان به رسمیت بشناسند و با این گروه تعامل مثبت کرده و

تحریم را از افغانستان بردارند و سرمایه‌های منجمده شده افغانستان را آزاد کنند. این ماده از قطعنامه در تضاد به سخنان رهبر طالبان در این نشست قرار داشت.

حالا سوال این است که رفتار و موضوع گیری متناقض دوپهلوی و گنگ طالبان از کجا ناشی می‌شود؟ چرا طالبان از موضع گیری روشن و صریح بیم دارند. واقعیت امر این است که شیوه رفتار و گفتار دو پهلوی و مبهم این گروه با ایدئولوژی و وضعیت عینی آن‌ها ارتباط دارد. اصولا حیات طالبان به عنوان یک گروه واپس‌گرا و تندرود در قرن بیست متناقض و چالش برانگیز است. طالبان از یک طرف محصول کشور استعمارزده، ویران، عقب مانده، سنتی و مذهبی هستند که با شعار جهاد علیه کفار و متجاوزان و تطبیق شریعت اسلامی سربازگیری کرده و می‌کنند. اما از طرف دیگر، پیروزی این گروه بدون حمایت کشورها و گروه‌های منطقه و جهان امکان‌پذیر نبود. به عبارت دیگر طالبان نه می‌تواند از اصول ایدئوژیک و اعتقادی شان کوتاه بیایند و نه می‌تواند بدون حمایت و پشتیبانی بعضی از کشورهای منطقه و جهان دوام بیاورند. از این روست که رهبر طالبان یک روز هرگونه رابطه با امریکا را رد می‌کند و روز دیگر خواهان ارتباط قوی با امریکا می‌گردد.

با این حال اما محتوای قطعنامه پایانی نشست طالبان، اهداف و اولویت طالبان را مشخص نمود. حلقه نزدیک به رهبر طالبان در صدد تحکیم جایگاه امیرالمومنین این گروه است. این مساله به نظر آن‌ها، مهمترین شرط دوام و بقای امارت و جلوگیری از تضعیف، تجزیه و فروپاشی دورنی شان هستند. مولوی هیبت الله اخوندزاده در روز دوم نشست در کابل گفت: «بقای ما وابسته به وحدت ماست». نگرانی رهبر طالبان از دوام و بقای شان جدی می‌باشد. دوام و بقای طالبان حداقل در کوتاه مدت بسته به وحدت دورنی این گروه است و با توجه با ساختار و تفکر طالبان و وضعیت چندپارچگی شان، وحدت دورنی طالبان فقط با تثبیت اتوریت و جایگاه امیرالمومنین حفظ خواهد شد. مولوی هیبت‌الله برخلاف دو رهبر قبلی طالبان، فرد غیرنظامی، اما دارای درجه «تحصیلی» بلند است. رهبری فعلی طالبان که در گذشته عمدتا در بخش قضا و آموزش مصروف بود، از اتوریت کافی برخوردار نبوده و در انزوا قرار داشت. قدرت حقیقی طالبان عمدتا به دست فرماندهان شان؛ مانند سراج‌الدین حقانی و ملایعقوب و چهره‌های نظامی - سیاسی مانند امیرخان متقی و ملابرادر تعلق داشته است. حالا که نفاق داخلی و فشار خارجی و نارضایتی گسترده اجتماعی بقا و حیات این گروه را تهدید می‌کنند، امیرالمومنین این گروه باید صلاحیت و اختیار بیشتر داشته باشد تا بتواند جلو رقابت دورن گروهی را بگیرد و از تضعیف و تجزیه و فروپاشی جلوگیری کنند. از این رو حلقه محافظ کار و تندرود، نزدیک به امیرالمومنین تلاش می‌کنند، رهبر را از گوشه انزوا بیرون کنند و موقعیت اش را تحکیم نمایند. نشست رهبران طالبان در کندهار در اوایل بهار امسال و نشست ملاها در کابل در سرطان امسال، در راستایی تحکیم قدرت رهبری این گروه بوده است.

در نشست درون گروه طالبان در کندهار رهبر طالبان برخلاف انتظار و خواست سایر مقامات طالبان موضع صریح و قاطع اش در مورد بستن مکاتب داخترانه را مطرح کرد. هرچند مخالفت بعضی از مقامات طالبان، به صورت آشکار و پنهان علیه این طرح مطرح شد، اما جلو دستورات رهبر طالبان را نتوانست بگیرد. از نشست رهبران طالبان در کندهار به بعد سیر امور به نفع ثبت جایگاه مولوی هیبت‌الله به پیش رفته است. او برای گرفتن بیعت «علمای سراسر کشور» از کندهار خارج شد و به کابل آمد. گویا اکنون رهبر طالبان بیعت همه علمایی افغانستان را گرفته است و مشروعیت ملی و شرعی او افزایش یافته است.

حالا سوال دیگر که مطرح می شود این است که آیا با تثبیت اتوریته رهبر طالبان مشکل این گروه حل خواهد شد و شکاف و اختلاف داخلی شان از میان خواهد رفت؟ طالبان شاید در کوتاه مدت با تثبیت جایگاه امیرالمومنین از خطر تجزیه و فروپاشی داخلی جلوگیری کنند، اما در بلندمدت این امر خود به تضعیف بیشتر امارت این گروه نقش بازی خواهد کرد. همانگونه که تا اکنون نیز موضع تند و افراطی رهبر طالبان به انزوای جهانی و مشروعیت داخلی این گروه اثر منفی گذاشته است. به اساس گزارش ها نزدیک به ۱۰ کشور جهان در ماه مارچ تصمیم داشتند که امارت طالبان را به رسمیت بشناسند و از تضعیف بیشتر امارت طالبان جلوگیری کنند. اما بستن مکاتب دخترانه، به دستور رهبر طالبان، این کشورها را از تصمیم شان منصرف کردند. در داخل کشور نیز بعد از فرمان ها و دستورالعمل های محدودکننده و افراطی رهبر طالبان علیه شهروندان و به خصوص زنان مخالف های مسلحانه و غیرمسلحانه علیه طالبان بیشتر گردید. حتی تعدادی از رهبران میانه رو طالبان، علیه موضع گیری تند رهبرشان اعتراض کردند.

طالبان در مدت ۱۰ ماه حکومت شان، ناکارآمدی و ناتوانی شان را نشان دادند. این امر از یک طرف اعتماد به نفس طالبان را تضعیف نموده و از طرف دیگر به نیروهای مخالف طالبان روحیه و جسارت بیشتر داده اند. طالبان نمی توانند، نارضایتی اجتماعی و اختلاف داخلی شان را پایان دهند و مشروعیت جهانی به دست آوردند. این گروه به دلیل ساختار و ایدیولوژی تنگ و خشک مذهبی که دارند، قادر به این کار نیستند.

نکته دیگر که طالبان در این گردهمایی به آن اعتراف کردند، موجودیت و خطر داعش بود. قبلا طالبان موجودیت داعش در کشور را نمی پذیرفت و آن را جنگ تبلیغاتی علیه شان می دانستند. هرچند طالبان در این نشست داعش را به عنوان خطر و مخل امنیت کشور دانستند. اما واقعیت امر این است که به لحاظ استراتژیک و دارا از مدت آنچه به نابودی امارت طالبان خواهد انجامید، مبارزات و شورش و مقاومت خلق کشور و توده های زحمتکش افغانستان خواهد بود نه داعش.

وضعیت اکنون در کشور به گونه ی است که مخالفت و نفرت از طالبان در حال گسترش است. این امر به صورت بالقوده، فرصت برای رشد گرایشات انقلابی و مردمی در کشور خواهد بود. تاریخ یک قرن گذشته افغانستان به وضاحت ثابت کرده است که دشمنان خلق از هر قماش که باشند نمی تواند به راحتی در این کشور حکومت کنند و دوام یابند. از این روست که حزب ما به عنوان نیروی پیشاهنگ، باید کارگران، زحمتکشان و کلیه خلق زحمتکش کشور را با تیوری و استراتژی کمونیستی و انقلابی آماده و رهبری کنند و در راه سرنگونی رژیم بنیادگرایی طالبان و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی تلاش نمایند.